

آزادی در اسلام

اگر اسلام را از روی ریشه و اساس مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم یعنی قرآن مجید و سنت رسول اکرم (ص) را که اساس اسلام است مورد توجه خود سازیم و تأویل ضعفاء و مغرضین یا دیگران را در نظر نگیریم بخوبی درک میکنیم که اسلام جای وسیعی با آزادی داده و در تعالیم خود و در معتقد شدن بآن يك مقام ارجمند و عالی بآن داده است - زیرا بین انسانیت و آزادی فرقی نگذارده - و طبیعت که خود مخلوق الهی است آزادی را مظهر انسانیت دانسته و خصیصه‌ای را که بآن بین انسان و سایر موجودات تفاوت گذارده است همان آزادی قرار داده اسلام چنانکه خود اعلان کرده است دین فطرت است و دینی است که بشر بر آن فطرت خلق شده است.

اسلام در دعوت خود تنها بمبادی و تعلیمات خویش اکتفا نکرده و مردم را مجبور باخذ آن تعالیم و مبادی ننموده بلکه آراء و نظرات خود را در برابر مردم گذارده و بآنها تذکر داده است که در عالم وجود در زندگی انسانی بآن آراء توجه داشته باشند و این نکته را هم مورد توجه مخصوص قرار داده است که بشر در پیروی از آن آراء بعقل انسانی خود رجوع کند و مطابق تشخیص عقل انسانی خویش آنها را پذیرفته یا رد نماید ولی با قید آنکه تحت تأثیر عادت و محیط و انس نرود و در نهایت بی‌غرضی عقل انسانی خود را حکم قرار دهد و تحت نفوذ عقیده سابق یا فکر مالوف خود نباشد اینک بعضی از مبادی اسلام :

اول اسلام از مردم خواسته است که عقل حکم را قرار داده و در بررسی و مطالعه تعالیم اسلام که بآنها رسیده عقل را راهنمای خود بدانند و اسلام از کسانی که دعوت خود را متوجه آنها ننموده میخواهد که ارزش ذاتی آن مبادی و آراء را مورد توجه خود

قراردهند و اموری را که هنوز درباره آنها این دعوت صادق است و مشمول مفاد آیه کریمه است که میفرماید اگر بآنها گفته میشد دنبال اوامر الهی بروید می گفتند نه ما دنبال آنچه دیدیم و پدیدان ما دنبال آن می رفتند میرویم مورد مطالعه خود قرار دهند.

اسلام میفرماید - لا اكره فی الدین - اجباری در دین نیست زیرا راه صحیح از غیر صحیح واضح و بر همه معلوم شده است - عدم اجبار بر دین با آن همه اصرار در ارشاد مردم که هر کس خواست باین دین بگردد و هر کس نخواست خود داند بزرگترین دلیل است که اسلام آزادی انسان را ملازم با انسانیت او قرار داده است. آری اسلام انسان آزاد و ایمان آزاد را در همان هنگام که مردم را دعوت به پیروی از مبادی خود می کرده مورد اهمیت و تقدیر قرار داده است.

دوم در هنگامی که اسلام برای هر فرد انسانی آزادی کامل در ایمان بخدا و در قبول رسالت الهی خواسته است در معاملات انسان با دیگران نیز آزادی او را حق مسلم و قطعی اودانسته است .

مثلاً حکم بیاطل بودن هر عقدی کرده است که يك طرف آن مكره بوده یا آنكه عقد بر مبنای خدعه منعقد شده باشد و عین این مبده کلی بر ازدواجی که با این قبیل امور برخورد میکند جاری است .
فقهاء بنا بر همان مبادی رأی داده اند که اگر در امر زوجیت اگر اکراه یا خدعه باشد زوجیت برقرار نیست .

در این مورد مثالهای بسیاری در باب ازدواجی که یکی از زوجین که فسخ عقد را خواسته است بیان نموده اند.

سوم اسلام در باب زوجیت که اساس بنای خانواده است عصمت را بدست زن داده است و بمرد فقط حق طلاق داده است تا اگر دید که افتراق بصلاح او است و از بقای زوجیت متضرر می گردد خود را آزاد کند و هم چنین در حال زوجیت وجود و شخصیت هر دورا لغو نکرده بلکه بهر دو حق نطق و آزادی کامل در تصرف در اموال خود بهر طور مایل باشند داده است.

و هم‌چنین در مسئله شوری طریقه خاصی را مقرر نداشته بلکه آنرا بخود مردم واگذار نموده زیرا قصد و غرض اسلام از اعتبار دادن بشور که آنرا اساس جامعه دانسته این بوده است که افراد جامعه مطمئن شوند که در کار کشور خود دخالت‌دارند و پیروی آنها از یک سازمان و تشکیلات با قلب راضی و اطمینان باشد و قدمهای مثبت بردارند و دائماً بطرف آتیه بهتری پیش روند.

چهارم اسلام در حمایت از آزادی فردی در ایمان بخدا و در معامله با دیگران در تشکیل خانواده یا بهم زدن آن در تصرف در اموال جماعت حدی قایل شده و آن عبارت از این است که آزادی فردی با آزادی دیگری صدمه و ضرری نزند و دیگری را در زندگی ناراحت و پریشان نسازد.

بمسلمانان نصیحت کرده و نصیحت مزبور تقریباً الزام آور است که باید آزادی اهل کتاب اعم از مسیحی و یهودی محفوظ باشد و آنها در عبادات و در شئون خاصه خود آزادند و باید محل عبادات آنها مصون از تعرض باشد و این دستور جزء دستورات و وظایف رئیس دولت اسلامی است و موضوعاً از موارد اعمال ولایت عمومی میباشد و از این راه اسلام مبدء خود را که آزادی عقیده است تشریح نموده و در عین دعوت به پیروی از تعالیم خود آزادی در عقیده را هم اعلان کرده است.

و جزیه‌ایکه باید اهل کتاب بدهند بمعنای جریمه و عقاب نبود چنانکه بعضی از مستشرقین عنوان یا تصور کرده‌اند بلکه در مقابل حفظ جان و مال آنها و در برابر خدمت نظام بود و بعلاوه بجای ذکاة که ادای آن بر مسلمانان واجب بود جزیه بر اهل کتاب برقرار شد و اگر بمقدار آن توجه کنیم خواهیم فهمید که در اینکار یک منظور عالی‌تری هم داشته‌است و بنظر نگارنده اگر اهل کتاب چیزی نمیدادند محسود مسلمانان شده و موجبات ناراحتی آنها را افراد جاهل فراهم میکردند که چرا ما که مسلمانیم جهاد برویم و کشته بشویم و ذکاة هم بدهیم ولی اهل کتاب از تمام مواهب اسلامی بهره‌مند بشوند و هیچ زحمتی نکشند و هیچ چیزی هم ندهند زیرا ۱۲ درهم در سال آنهم فقط از جوانان قادر بر حمل سلاح و از ثروتمندان در مقابل آنهمه استفاده قابل ذکر نیست (احیاناً تا ۴۴ درهم یا کم و بیش میزان جزیه تفاوت میکردند است)

اسلام بهر فردی حق داده است حق خود و آزادی خود در اظهار نظر را حفظ نماید و از جامعه خواسته است که آزادی خود را در مقابل خارجی حفظ کند و گناه مسلمانان را اگر حاضر شدند آزادی خود را از دست بدهند و خارجی را بر خود تسلط سازند گناه بزرگی داشته و از آنها خواسته است که در اینصورت با قوه و زور با خارجی مقاومت نمایند ولو بنسل بعد از آنها بکشد و هر فرصتی را برای خروج از تبعیت خارجی از دست ندهند با اینحال اسلام از آنکه نسبت با جنبی آبرو ریزی کرده یا بزن و بیچه اوتعدی نمایند منع اکید نموده است و یا اگر برخارجی مسلط شدند نسبت بافرااد کشور اوتعدی روا ندارند و اطفال و پیرمردان و زنان را آزار ندهند. آزادی یکی از ارکان اساسی اسلام است چه برای افراد بطور انفراد و چه برای جماعات و هم چنین برای جماعات دیگر یعنی آزادی بشرط آنکه ماخل آزادی دیگران نباشد و در عین حال شروط دیگری هم دارد یعنی در کارهای ماخل بامنیت یا سلامتی جامعه آزادی نداده و اگر فردی نتوانست معنای آزادی را بفهمد حاکم و والی (دولت) باید باو بفهماند که آزادی چیست و در چه موارد باید اعمال شود و مردم را هدایت و ارشاد کند نه آنکه آزادی او را سلب نماید و بطور کلی باید گفت انسان در زندگی خود با قید آنکه زندگی دیگری یا ملت خود را بخاطر نیندازد و موجب اخلال و افساد در جامعه نشود آزاد است و یکی از نعمت‌های بزرگ الهی همین حریت و آزادی است.

س . جعفر الحسینی